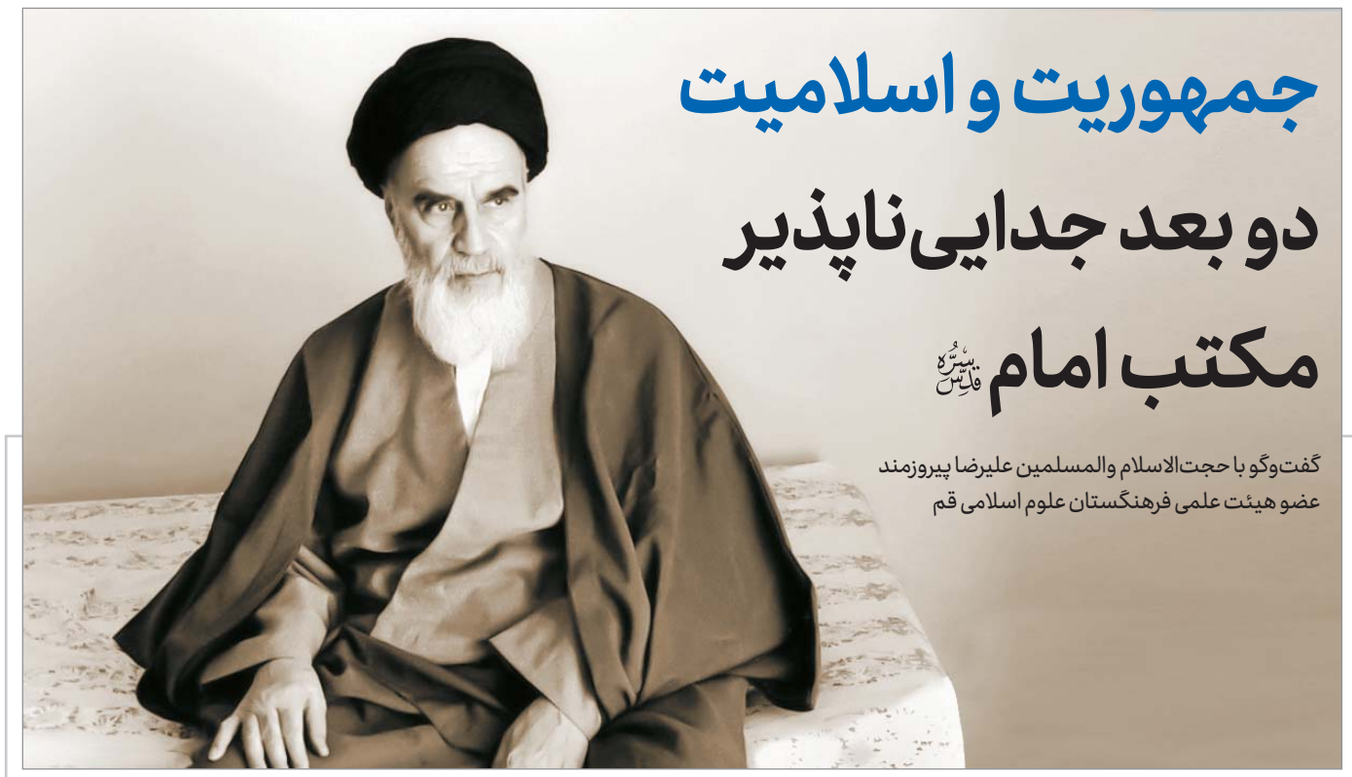

جمهوریت و اسلامیت
دو بعد جدایی‌ناپذیر
مکتب امام قدس‌سره

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا پیروزمند
عضو هیئت علمی فرهنگستان علوم اسلامی قم

رهبر انقلاب اسلامی در سی‌وسومین سالگرد رحلت امام خمینی ﷺ به تشریح اصول و محورهای مکتب امام ﷺ پرداختند و بر مردم‌سالاری دینی به‌عنوان یکی از وجوه عظمت انقلاب اسلامی اشاره کردند و آن را وجه تمایز انقلاب اسلامی با مکاتب دیگر دانستند: ««جمهوری» مال اسلام است، «جمهوری» وام‌گرفته از غرب نیست، مربوط به خود اسلام است. اینکه امام روی رأی مردم این‌همه تأکید می‌کند، این ناشی است از معرفتی که به مسئله اسلام داشت.» ۱۴۰۱/۰۳/۱۴

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا پیروزمند، عضو هیئت علمی فرهنگستان علوم اسلامی قم، به بررسی جایگاه مردم‌سالاری دینی در مکتب امام پرداخته است.

▫ رهبر معظم انقلاب در سخنرانی ۱۴ خردادماه امسال، با تشریح ابعاد حرکت امام در دوران ایجاد جمهوری اسلامی، تأکید کردند که امام اصرار داشت، طرح جمهوری اسلامی، ذیل آنچه در غرب به آن می‌گویند «جمهوری» یا «مردم‌سالاری» قرار نگیرد؛ موضوعی که سال گذشته در سخنرانی به‌همین مناسبت از سوی رهبر انقلاب مورد اشاره قرار گرفته بود. نسبت جمهوریت و اسلامیت در مکتب امام چگونه تعریف می‌شود و چه عواملی ممکن است، این الگو را آسیب‌پذیر کند.

• مسئله و پیوند جمهوریت و اسلامیت، یکی از ابداعات امام خمینی ﷺ بود که در فصل نوینی نه فقط برای ایران اسلامی؛ بلکه برای دنیای اسلام در تجربه یک الگوی سیاسی متفاوت با آنچه در گذشته تجربه شده بود و در کلاس‌های علوم سیاسی تدریس و تدرس می‌شد، محسوب می‌شود. به‌همین خاطر، شناختن این پدیده مبارک و شناختن آفت‌هایی که ممکن است بر سر راه باشد، طبیعتاً از وظایف و مسئولیت ما در استمرار حرکت امام راحل عظیم‌الشأن است.

تفکیک جمهوریت و اسلامیت و بررسی مجزای این دو، خود، یکی از عوامل نشناختن این پدیده و مواجه نشدن صحیح با این موضوع مهم است. به نظر می‌آید جمهوریت بدون اسلامیت و اسلامیت بدون جمهوریت، تحقق پیدا نمی‌کند. لزوماً عواملی که به ملیت و جمهوریت، جمهوریت و اسلامیت لطمه می‌زند، عوامل مستقل و مجزایی که معطوف به اسلامیت و جمهوریت باشد، نیست. به‌گمان حقیر، این چند عاملی که درباره آن توضیح خواهم داد، مهم‌تر است:

عامل اول، کج‌فهمی یا فهم ناقص از اسلام است؛ یعنی اسلام را بدون سیاست و نیازمند به غیر نظام سیاسی در نظر گرفتن؛ بنابراین، هر کدام از این دو که باشد –چه اسلام متحجر، چه اسلام التقاطی– هر دو روی یک سکه هستند و از اینکه اسلامیت و جمهوریت با همدیگر پیوند بخورند، مانع می‌شوند.

عامل دوم، غرب‌زدگی و تفکر دگراندیشی است که روشن‌فکران وابسته به‌ویژه از بعد از قاجار در ایران اسلامی به آن دامن زدند؛ کسانی که اعتقاد به اسلام ندارند یا اعتقاد به اسلام دارند؛ ولی ظرفیت تبیین نظام سیاسی متفاوتی را در آموزه‌های اسلامی نمی‌بینند. شاخص این غرب‌زدگی هم این است که صرفاً رأی اکثریت را ملاک مشروعیت قلمداد می‌کنند. هرچند نظام موسوم به دموکراسی هم، در عمل به چنین قاعده‌ای که از نظر علمی بنا گذاشته، پایبند نیست؛ اما غرب‌زدگان این شعار بدون پشتوانه دنیای غرب را بر سر دنیای اسلام می‌کوبند و چنین مطالبه‌ای را مطرح می‌کنند که رأی اکثریت ملاک است؛ فارغ از اینکه این اکثریت بر چه اساس و جهتی فکر می‌کنند و چه هدفی را دنبال می‌کنند. در عین اینکه در مردم‌سالاری دینی، برای رأی مردم باید اعتبار واقعی قائل باشیم؛ اما به‌هیچ‌وجه نباید رأی مردم را جدای از محتوا و ماهیت رأی مورد تأیید یا تصویب قرار بدهیم؛ چراکه جدا کردن جهت و هویت رأی از خود رأی، یکی از شاخص‌های غرب‌زدگی محسوب می‌شود. شاخص دوم غرب‌زدگی برای تضعیف حاکمیت اسلامی، این است که نقش‌آفرینی مردم را به‌معنای طلبکاری و مسئولیت‌ناپذیری قلمداد می‌کند؛ یعنی حاکمیت و دولت موظف است، همه نیازمندی‌ها را پاسخ دهد و مردم تنها مصرف‌کننده هستند و باید مطالبات خود را مطرح کنند و حکومت صرفاً وظیفه پاسخ‌گویی به مطالبات مردم را دارد. این تصور درستی نیست؛ چراکه اولاً، حاکمیت اسلامی برای مردم است؛ ثانیاً، در اندیشه اسلامی انسان به‌میزانی که اختیار دارد، مسئولیت هم دارد؛ بنابراین، صرف بیان مطالبه بدون مسئولیت‌پذیری در اندیشه اسلامی باورپذیر نیست. شاخص سوم غرب‌زدگی، اعتماد به دشمن در جمهوریت است؛ یعنی ما بخواهیم خواست و میل و الگو و ملاکی را که فرهنگ رقیب تعریف‌کرده، ملاک درستی رفتار مردم و حاکمیت قرار دهیم. طبیعتاً این هم به اسلامیت و جمهوریت لطمه می‌زند. به‌جای اینکه شهروندان جهانی، جامعه اسلامی و مردم‌سالاری را بر محور فرهنگ توحیدی و فرهنگ اسلامی تعریف کنند، به‌گونه‌ای تعریف می‌کنند که کأنه مردم در صورتی که به شهروندان جهانی آن‌هم با قرائت جهانی‌سازی دنیای غرب پیوند بخورند، در این صورت است که آزادی مردم تأمین شده و جامعه مدنی را در امتداد نظام لیبرال–دموکراسی و سیطره جهانی نظام لیبرال–دموکراسی دنبال می‌کنند. هرچند که ممکن است، برای وجاهت بخشیدن به این موضوع رنگ و لعاب اسلامی هم به آن بدهند؛ اما به‌بهانه اینکه دنیای ارتباطات و عصر جهانی شدن است، مردم را به‌سمت الگوی شهروند جهانی سوق بدهند و مردم‌سالاری را به این سمت ببرند و اسلامیتی را پذیرا باشند که چنین جهانی‌سازی را مورد تعمیق قرار دهد. البته فرهنگ اسلامی و جمهوری اسلامی، الگویی برای جهانی‌شدن دارد و به‌دنبال آن است؛ اما این حرف به‌معنای خنثی‌بودن نسبت به فرهنگی که توسط این فرآیند جهانی شده و قرار است اتفاق بیفتد، نیست؛ بلکه به‌صورت فعال و کنشگر به‌دنبال این است که مردم را به توحید دعوت کند.

عامل سوم، تضعیف ولی اجتماعی جامعه است. ولی جامعه و ولایت فقیه در عصر غیبت، هم حافظ جمهوریت و هم حافظ اسلامیت است؛ بنابراین، اگر کسی به هر کیفیتی به‌بهانه علمی یا برخی ناکارآمدی‌ها و ضعف و کاستی‌های عینی اصل ولایت فقیه را مورد خدشه، شبهه، تردید و ابهام قرار دهد، قطعاً هم به جمهوریت و هم به اسلامیت لطمه زده است. از ابتدایی که امام راحل ﷺ بحث ولایت فقیه را مطرح و به آن عمل کردند و ولایت مطلقه فقیه در رأس قرار گرفت، منافقین در اوایل انقلاب شبهه‌ای را تحت عنوان استبداد دینی مطرح کردند و بقیه هم به آن دامن زدند؛ یعنی جمهوری اسلامی نوع جدیدی از استبداد با پوسته دینی است و فقیهی را در رأس این حکومت قرار داده که همان شاه با لباس جدید است. حال آنکه این شبهه، ناشی از نشناختن ماهیت مردم‌سالاری دینی، نشناختن منصب و شخص صاحب‌منصب در ولایت فقیه، نشناختن پایگاه مشروعیت ولایت فقیه در جامعه و امتداد ولایت امام معصوم علیه‌السلام در زمان غیبت محسوب می‌شود. البته این سخن و قائل‌شدن به چنین جایگاهی برای ولی‌فقیه به‌معنای معصوم قلمداد کردن او نیست؛ اما این خطاپذیری به‌هیچ‌وجه مستمسک قابل‌قبولی برای اینکه جایگاه عدالت‌گستر ولی‌فقیه را تحت تأثیر شبهه استبداد دینی قرار دهیم، کار درستی نیست. مسئله دفاع از ولایت در جامعه و دفاع معقول و هوشمندانه از ولی جامعه، یکی از وظایف ماست. خطبه ۳۴ نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین علیه‌السلام به‌نوعی همان دو روی مردم‌سالاری و ولایت در جامعه محسوب می‌شود. حضرت در این خطبه می‌فرمایند: «أیها الناس إن لی علیکم حقاً و لکم علی حق؛ فأما حقکم علی فالنصیحة لکم و توفیر فیئکم علیکم و تعلیمکم کیلا تجهلوا و تأدیبکم کیما تعلموا»؛ حقی که شما بر من دارید، این است که مصلحت شما را رعایت کنم، بیت‌المال را انبوه کنم (کنایه از اینکه باید افزایش ثروت در جامعه را مدیریت کنم)، به شما علم آموزش دهم و شما را ادب بیاموزم تا دانش پیدا کنید. این حقی است که شما بر من دارید. امام علیه‌السلام در اینجا به‌وضوح از حقی که مردم در قبال حاکمیت دارند و وظیفه‌ای که حاکمیت در قبال مردم دارد، صحبت می‌کنند؛ اما در نقطه مقابل می‌فرمایند: «و أما حقی علیکم فالوفاء بالبیعة والنصیحة فی‌المشهد والمغیب والإجابة حین أدعوکم والطاعة حین آمرکم»؛ اما حق من بر شما چیست؟ در بیعتی که با من دارید، وفادار داشته باشید، در حضور و غیاب من خیرخواه من باشید، وقتی شما را دعوت می‌کنم، به من پاسخ دهید و وقتی شما را فرمان می‌دهم، فرمانبر باشید. حضرت در اینجا هم ملاک جمهوریت و هم ملاک اسلامیت را بیان فرموده‌اند؛ لذا، جامعه و نخبگانی که حق والی را بر مردم نشناسند و پاس ندارند، طبیعی است که هم به جمهوریت و هم به اسلامیت خدشه وارد کنند.

عامل چهارم، فساد و بی‌عدالتی است. آنچه هم به جمهوریت و هم اسلامیت لطمه می‌زند، گسترش فساد و بی‌عدالتی است؛ چون اسلام دعوت به عدالت کرده و اولیای دین را مأمور به اقامه عدل در جامعه کرده است. بی‌عدالتی، هم باعث تضییع حق مردم، هم فاصله گرفتن مردم از حکومت و هم طمع دشمن در تجاوز و دخالت و فشار بر مردم می‌شود.

عامل پنجم، ناامید کردن و بی‌تفاوت کردن مردم است. ناامید کردن مردم باعث تضعیف ظرفیت حضور مردم و تضعیف شکوفایی توانمندی مردم در تعیین سرنوشت خود و پیشرفت کشور می‌شود. وقتی آزادی عمل و حضور و مشارکت مردم تضعیف شود، هم به مردم و هم به اسلامیت لطمه وارد می‌کند.

عامل ششم، ترک فعل و فرصت‌سوزی دولت‌مردان و مسئولان جامعه است. این فرصت‌سوزی باعث می‌شود که پیشرفت کشور با کندی مواجه شود و ناکارآمدی پدید آید و مردم سرخورده شوند و اسلام نتواند، به‌عنوان الگوی موفق در اداره جامعه خود را عرضه کند.

عامل هفتم، عدم پویایی فهم از دین است که به جمهوریت و اسلامیت لطمه می‌زند. پاسداشت اسلامیت به این است که بتوانیم، از منبع جوشان کتاب الهی و سنت معصومین علیهم‌السلام معرفت‌های قائله‌مند دارای حجیت؛ اما نوبه‌نویی را استنباط کنیم تا فهم ما بر این دریای معارفی که اهل‌بیت علیهم‌السلام به ما یاد دادند، افزایش پیدا کند و از قبَل این بتوانیم، به جامعه بهتری نائل شویم.

عامل هشتم هم، کم انگاشتن دستاوردهای جمهوری اسلامی است. پیوند جمهوریت و اسلامیت در جامعه ما، ظرفیت بی‌بدیل و کم‌بدیلی را پدید آورده که باعث شده مردم ما بتوانند، با رهبری امام خمینی ﷺ و رهبر معظم انقلاب، بر مشکلات زیادی فائق آیند و موج‌هایی را پشت‌سر بگذارند.

▫ حضرت امام خمینی ﷺ در سخنرانی‌های قبل و بعد از انقلاب، بارها به نقش مردم و به‌خصوص مستضعفان در اداره و پیشبرد کارهای حکومت تأکید ویژه‌ای داشتند. نگاه مکتب امام ﷺ به نقش و جایگاه مردم با سایر مکاتب سیاسی چه تفاوت‌هایی دارد؟

• مستضعفین در نظام سرمایه‌داری ارزشی ندارند؛ چون مولد ثروت و قدرت نیستند. اگر هم به آن‌ها توجه می‌شود، برای این است که شورش نکنند و کلاه سر آن‌ها بگذارند و به‌شکل صوری آن‌ها را تحت مدیریت خودشان داشته باشند تا انسجام ظاهری جامعه از بین نرود؛ اما در نظام مردم‌سالاری دینی، همه قوام و اهتمام حاکمیت بر افزایش کرامت و عزت مردم است و از نظر هویت و شخصیت انسانی، فرقی بین ضعیف و غنی نیست. این‌طور نیست که اگر فردی موقعیت اجتماعی یا ثروت ندارد، از اعتبار و آبرومندی کمتری برخوردار باشد. در فرهنگ اسلامی معارفی داریم که این مسئله را تأیید می‌کند؛ از جمله اینکه فرمودند: کرامت انسانی مهم است و در کرامت انسانی هم، تقوا مهم است. این نشان‌دهنده این است که عدم برخورداری مالی، یک نقص و ضعف محسوب نمی‌شود. همچنین امیرالمؤمنین علیه‌السلام فصلی را به‌صورت عام به مردم توصیه کردند که بیشتر برای مستضعفین است. به‌همین دلیل آن‌ها کرامت بیشتری دارند. حضرت می‌فرمایند: «تخففوا تلحقوا»؛ خودتان را سبک‌بال کنید تا سریع‌تر به قیامت و خدا ملحق شوید. مستضعفین چنین خصوصیتی دارند که کم‌توقع هستند. به‌همین دلیل از ارزشمندی بیشتر و از سرعت عمل بهتر و از سبقت بیشتری در خیرات برخوردارند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌هیچ‌وجه حکومتی که بعدها بخش زیادی از کره خاکی را فراگرفت، با قدرت صاحبان ثروت و قدرت به‌دست نیاورد؛ بلکه با پشتوانه مردم مستضعفی که از کم‌ترین امکانات برخوردار بودند، توانست این حکومت را به‌دست بیاورد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه ۳۷ نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «الذلیل عندی عزیز حتی آخذ الحق له والقوی عندی ضعیف حتی آخذ الحق منه»؛ مستضعف نزد من عزیز است تا حقش را از کسانی که ظالم هستند، بگیرم و آن‌هایی که از نظر دیگران قوی هستند (ظاهراً اشاره به صاحبان قدرت و ثروت است) و حقی که از دیگران تضییع کردند و به‌واسطه تصاحب حق دیگران، بزرگ شدند و جایگاهی برای خودشان فراهم کردند، از آن‌ها بگیرم و به مستضعفین بدهم.

چنین آموزه‌هایی در فرهنگ اسلام باعث شد که امام خمینی ﷺ به حق مستضعفین اهمیت زیادی بدهند و با کمک مستضعفین انقلاب کنند.

▫ به بیان رهبر انقلاب، امام ﷺ جمهوریت و اسلامیت را گره‌گشای مشکلات کشور می‌دانستند. این جهت‌گیری چگونه به حل مسائل کشور می‌انجامد؟

• گره‌گشایی جمهوریت و اسلامیت به این برمی‌گردد که ما بتوانیم، دوگانگی مفهوم بین اسلامیت و جمهوریت را از ذهن خودمان پاک کنیم. این دوگانگی در ذهن عده‌ای مشکل ایجاد می‌کند؛ چراکه نمی‌توانند اسلامیت و جمهوریت را با هم جمع کنند. وقتی می‌گوییم اسلام، یعنی دستوراتی که از بالا به پایین دیکته شده و مردم باید از آن تبعیت کنند و هیچ نقشی در هیچ سطحی ندارند. باید خواست مردم از هر جایی که نشئت گرفته، ملاک عمل و تصمیم‌گیری باشد. این دوگانگی در ذهن عده‌ای باعث چنین تعارض مفهومی و عملی شده و برای همین آن‌ها نتوانستند، با مفهوم مردم‌سالاری دینی کنار بیایند. خداوند در آیه ۲۵ سوره حدید (لقد أرسلنا رسلنا بالبینات وأنزلنا معهم الکتاب والمیزان لیقوم الناس بالقسط) بین ارسال رسل و قیام مردم پیوند زده و ممزوج‌شدن این دو با همدیگر را مبنای اقامه قسط قرار داده است. این دقیقاً مردم‌سالاری دینی است. اگر پیوند بین ولی اجتماعی که خدای متعال او را منصوب کرده، با مردمی که در اقامه قسط با ولی اجتماعی میثاق می‌بندند، ایجاد شود، آن‌وقت مردم‌سالاری دینی موفق شده و اسلام، ضمانت اجرا پیدا می‌کند و مردم به آزادی تکامل‌بخش دست پیدا می‌کنند.

نقش‌آفرینی مردم در جمهوری اسلامی، نه از باب فرصت‌طلبی برای ارتزاق از مردم است و نه شکل صوری و تشریفاتی دارد؛ بلکه شکل واقعی و هویت‌بخشی دارد. هویت مردم به این است که اسلامی رفتار کنند و ضمانت اقامه اسلام به این است که مردم پشتوانه آن باشند.

گره‌گشایی جمهوریت و اسلامیت به این برمی‌گردد که ما بتوانیم، دوگانگی مفهوم بین اسلامیت و جمهوریت را از ذهن خودمان پاک کنیم.

این دوگانگی در ذهن عده‌ای مشکل ایجاد می‌کند؛ چراکه نمی‌توانند اسلامیت و جمهوریت را با هم جمع کنند. وقتی می‌گوییم اسلام، یعنی دستوراتی که از بالا به پایین دیکته شده و مردم باید از آن تبعیت کنند و هیچ نقشی در هیچ سطحی ندارند. باید خواست مردم از هر جایی که نشئت گرفته، ملاک عمل و تصمیم‌گیری باشد.

این دوگانگی در ذهن عده‌ای باعث چنین تعارض مفهومی و عملی شده و برای همین آن‌ها نتوانستند، با مفهوم مردم‌سالاری دینی کنار بیایند.

رواق شهیدان

طلبه شهید
رحمت‌الله زکی‌پور شال

شهید رحمت‌الله زکی‌پور شال در چهارمین روز از فروردین ماه سال ۱۳۴۱در روستای شال از توابع خلخال، استان اردبیل دیده به جهان گشود. نام پدر ایشان زکریا بود. او دوران کودکی‌اش را در دامان مادر و پدری مذهبی و متدین همراه با آموزش قرآن سپری نمود. در سال ۱۳۴۸ در زادگاهش روستای شال تحصیلات خود را آغاز نمود. زمان تحصیلش مصادف بود با اوایل انقلاب اسلامی که امام در پاریس بودند. او فعالیت‌های بسیاری انجام می‌داد. ازجمله پخش پوستر و عکس‌های امام و سخنرانی‌ها که در روستاها پخش می‌نمود و همین کار باعث شد که تحت تعقیب قرار گیرد و برای ادامه تحصیل به منزل اقوام در جاهای مختلف می‌رفت.این طلبه شهید، در سال ۱۳۵۳ همراه با برادر بزرگ خود در اطراف همدان به ادامه تحصیل پرداخت. وی همچنین در سال ۱۳۵۵ به شهرستان ماسال استان گیلان عزیمت نموده و در یکی از شهرهای استان گیلان چندبار تحت تعقیب قرار گرفت و ازآنجا به شال و به اطراف روستای خود رفت تا دستگیر نشود. در سال ۱۳۵۹بعد از کسب نمودن مدرک سیکل و ورود به دبیرستان و تحصیل تا مقطع اول دبیرستان، با دو تن از دوستان خود جهت فراگیری علوم دینی، به حوزه علمیه قم رهسپار شد و تا مقطع مقدمات تحصیل نمود. فعالیت ایشان بعداز انقلاب اسلامی در روستای شال عضویت فعال در بسیج بود و اولین کسی بود که برای تشکیل انجمن اسلامی و کتابخانه عمومی نقش مهمی داشت و خود نیز مسئولش بود و همیشه و در همه حال کمک‌حال فقیران بود. وی پس از آنکه برای تحصیل به قم عزیمت نمود، مشغول روزنامه‌فروشی و وقت‌های دیگر را برای درس گذاشته بود. بسیار پرکار و پرتلاش بود. در سال ۱۳۶۰در روستای شال همراه با پدرش در باغداری و کشاورزی کمک می‌کرد که رادیو هم در دست داشت و اخبار را دنبال می‌نمود. پدرش می‌دید، ایشان رفته‌رفته بی‌حال‌تر و عصبی‌تر می‌شود؛ گویا اتفاق مهمی افتاده است. ناگهان دیدند که ایشان رادیو بر زمین گذاشته و شروع به گریه کردن می‌کند. هرچه از او می‌پرسند، چه شده است، قادر به جواب دادن نبود. پس از مدتی حالش به‌جا آمد و به پدر و برادرش گفت: دکتر بهشتی به‌همراه ۷۲تن به شهادت رسیدند. ایشان علاقه بسیار زیادی به شهید بهشتی داشت و شیفته ایشان بود. پس از شهادت دکتر بهشتی و یارانش و با آغاز جنگ، در ضمن تعلیم علوم حوزوی به یادگیری آموزش نظامی مشغول گردید تا در صورت لزوم، راهی جبهه‌های حق علیه باطل شود. در تعطیلات تابستان در انجمن اسلامی زادگاه خود به فعالیت پرداخت و ضمن تبلیغات، با دو تن از اعضای انجمن روستای محل، عازم تهران شد و به عضویت جنگ‌های نامنظم شهید چمران درآمد. وی بعد از سپری کردن ۲۵ روز دوره نظامی در تاریخ پنجم اردیبهشت سال ۱۳۶۰برای اولین‌بار با عضویت بسیج عازم جبهه گردید. مدت حضور ایشان در جبهه به‌مدت چهار ماه و هجده روز از طرف بسیج سپاه خلخال اعلام شده است. ایشان در زمان حضورش رشادت‌های بسیاری ازخود باقی گذاشت. سرانجام ایشان در تاریخ بیست وچهارم شهریورماه سال۱۳۶۰ با عضویت بسیج و مسئولیت رزمی تبلیغی، در جبهه کرخه حضور یافته و در اثر اصابت گلوله به شهادت رسید و پیکر پاک و مطهرش را در استان اردبیل و در شهر خلخال و در روستای شال در قبرستان عمومی روستا به خاک سپردند.

• قسمتی از وصیت‌نامه شهید

سلام به برادران انجمن اسلامی وحدت، برادرانی فعال در سنگر انقلاب فرهنگی، برادرانی که بسیار با آن‌ها بودم و از این بابت خاطره‌ها دارم و استفاده‌های زیادی از محضرشان بردم. شاید هنوز نقش جای پاهایمان شاهد باشند که دور هم نشسته‌ایم و یا مشغول زدن پوستر روی دیوار هستیم و یا مشغول عبادت معبود در مسجد و دعای کمیل و.... هر موقع که به دعای کمیل یا مشغول عبادت خدای عالمیان هستید، ما را دعا کنید.

اکنون برادران انجمن اسلامی در سراسر جبهه پخش شدند؛ برای یک هدف؛ «الله». آیا مگر ما نیستیم و نبودیم که سال‌های سال بر سر و سینه خود می‌زدیم و می‌گفتیم: ای سیدالشهدا حسین‌جان! کاش با شما بودیم. ای کاش حسین علیه‌السلام فرمانده می‌شد و جان خود در راه خدا و برای رضای او هدیه می‌کردیم و به توفیق شهادت نایل می‌گشتیم؟ آیا این را در دعاها و زیارت‌نامه‌ها با گریه و شیون و سینه و زنجیر نگفتیم؟ مگر نه اینکه اگر در کربلای حسین علیه‌السلام بودیم، همه چیزمان را برای اسلام فدا می‌کردیم و به‌یاری حسین علیه‌السلام می‌شتافتیم. اگر اکنون نیز بر این عقیده هستیم، حالا ایران کربلاست. این کربلا و امروز عاشورای دیگر و نواده پاک خاندان رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، حسین زمان، امام خمینی. آن طرف هم صدام یزید کافر از نواده کثیف ابوسفیان و دیگر طاغوت‌های زمان.

اگر ایمانی استوار داشته باشیم، از بالاترین و برترین ملت‌ها در جهان هستیم. هر کجای دنیا قدم نهید، ایران با انقلاب اسلامی خود، معزّز به نظر خواهد رسید.

مادر مهربان! اگر برادران و پدر عزیز قصد جهاد داشتند، آن‌ها را تشویق کنید که تشویق کردن در این راه، برای خودِ تشویق‌کننده هم ثواب و اجر دارد. دشمن حیله و تزویرها کرده و نیرنگ‌ها دارد و برای شکست جمهوری اسلامی دست به فجیع‌ترین کارها می‌زند. اکنون همه قدرت‌ها علیه این حکومت متحّد شده‌اند و در اصل، علیه خدا و حاکمیت خدا.

اگر با ایثار و بخشیدن عزیزترین کسان و اموال دنیوی، اسلام را یاری کنیم، خداوند نیز به ما رحمت و آمرزش هر دو جهان را عطا خواهد کرد و اگر خدای نکرده، اسلام را یاری نکنیم، امام امت را یاری نکنیم، خداوند ما را از عذاب دنیا و آتش جهنم نجات نخواهد داد.

منبع: کتاب «شهدای روحانیت شیعه در یکصد ساله اخیر»